

THE JOURNAL OF Linguistic and Rhetorical studies
Volum 15, Consecutive Number 34, Winter 2023


[Issn:2717-090x](https://doi.org/10.22075/jlrs.2023.30015.2250)

Journal Homepage: <https://rhetorical.semnan.ac.ir/?lang=en>

This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.



Kissing the Church Bell or Ringing the Church Bell? (About a verse of the ode of “Tarsaeiyeh”)

Mansoori. Majid¹ 

1: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Arak University, Arak, Iran. (Majid.mansuri@gmail.com)

Abstract: The famous ode of “Tarsaeiyeh” contains a verse that has puzzled the commentators and proofreaders of Khaqani's collection of poems. The main complexity of the verse in question is the reference that "kissing the church bell" has the ironic meaning of becoming an infidel and leaving the religion of Islam. The main problem in Khaqani's verse is that "kissing the church bell" does not occur in any of the old texts, and unlike kissing the crucifix, "kissing the church bell" was never widespread in Christianity; In addition to the various statements of the commentators of Khaqani's collection of poems, two detailed articles have exclusively dealt with this topic; the first article is about the proposal to correct "Kissing the church bell" to "Drinking the church bell" and the second defends the authenticity of the recording of "kissing the church bell" and rejects the first article. Of course, there is no authentic textual evidence for "kissing the church bell" and "drinking the church bell" in either article. In this study, based on some evidence from Khaqani's collection of poems and other works of Persian literature, it is shown that "I kiss the church bell" in Persian (ناقوس بوسم) in Khaqani's collection of poems is the result of a pun on the "I knock the church bell" in Persian (ناقوس کوبم). In the old spelling, sometimes the writers did not put the stroke of "ک" and "گ" so the phonemes were easily converted to "ب" and "ت" etc. In another part of the article, "the bell of Magi" is explained and shown that, in Zoroastrian, "the striking of the mortar," was considered as a call to prayer and a sign of invitation to participate in religious ceremonies. Thus, by assigning the bell to Magi, no heresy has taken place, and only the conversion of a proper noun into a common noun has occurred.

Keywords: Khaqani, the ode of “Tarsaeiyeh,” kissing the church bell, knocking the church bell, the bell of Magi.

- M. Mansoori (2023). Kissing the Church Bell or Ringing the Church Bell?, *THE JOURNAL OF Linguistic and Rhetorical studies* 15(34), 193-212.

[Doi: 10.22075/jlrs.2023.30015.2250](https://doi.org/10.22075/jlrs.2023.30015.2250)



مجله علمی مطالعات زبانی و بلاغی

سال ۱۴ - شماره ۳۴ - زمستان ۱۴۰۲

صفحات ۱۹۳ - ۲۱۲ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۱/۱۲/۰۴ - بازنگری ۱۴۰۲/۰۲/۲۱ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۱

ناقوس بوسیدن یا ناقوس کوبیدن؟ دربارهٔ بیتی از قصیدهٔ ترسائیه

مجید منصورى^۱

Majid.mansuri@gmail.com

۱: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اراک، اراک، ایران.

چکیده: در قصیدهٔ مشهور ترسائیه، بیتی وجود دارد که شارحان و مصححان دیوان خاقانی را دچار سردرگمی و تردید کرده است. پیچیدگی اصلی بیت مورد بحث، اشاره‌ای است که در آن، «بوسیدن ناقوس» به معنی کنایه کافر شدن و خروج از دین اسلام آورده شده است. اشکال اصلی در بیت خاقانی این است که در هیچ یک از متون قدیم، ناقوس بوسیدن نیامده است؛ ضمن اینکه بوسیدن ناقوس به عکس بوسیدن چلیپا و صلیب، در دین مسیحی هرگز شیوع و رواج نداشته است. مع الوصف، افزون بر سخنان گونه‌گون شارحان دیوان خاقانی، دو مقالهٔ مفصل در نشریات به چاپ رسیده که نخستین مقاله دربارهٔ پیشنهاد تصحیح ناقوس بوسیدن به ناقوس نوشیدن است و دومی در دفاع از اصالت ضبط ناقوس بوسیدن و ردّ مقالهٔ نخست نوشته شده است که البته در هیچ کدام از این دو مقاله حتی یک شاهد اصیل در متون مختلف برای ناقوس بوسیدن و ناقوس نوشیدن آورده نشده است. در این تحقیق بر پایهٔ برخی شواهد از دیوان خاقانی و نیز سایر آثار ادب فارسی نشان داده شده که «ناقوس بوسم» در دیوان خاقانی، حاصل گشتگی و تصحیف «ناقوس کوبیم» است. در رسم الخط کهن چون گاه سرکش «ک» و «گ» را نمی‌گذاشتند، این واج‌ها به آسانی به «ب» و «ت» و نظایر آن بدل می‌شده است. همچنین در بخش دیگری از مقاله، توضیحاتی دربارهٔ «ناقوس مغان» آورده شده و نمایانده شده است که مقصود از آن، «کوبیدن هاون» در کیش زردشتیان است که به نوعی اذان آن‌ها قلمداد می‌شده و نشانهٔ دعوت به حضور در مراسم مذهبی بوده است؛ بنابراین، در اضافه شدن ناقوس به مغان و گبران، خلط آیینی صورت نگرفته و فقط تبدیل اسم خاص به اسم عام رخ داده است.

کلیدواژه: خاقانی، قصیدهٔ ترسائیه، ناقوس بوسیدن، ناقوس کوبیدن، ناقوس مغان.

- منصورى، مجید (۱۴۰۲). ناقوس بوسیدن یا ناقوس کوبیدن؟ دربارهٔ بیتی از قصیدهٔ ترسائیه. *مجله مطالعات زبانی و بلاغی دانشگاه سمنان*، شماره ۳۴، صفحات ۱۹۳-۲۱۲.

[Doi: 10.22075/jlrs.2023.30015.2250](https://doi.org/10.22075/jlrs.2023.30015.2250)

۱. مقدمه

نقش عوامل موسیقایی و صنایع ادبی در تصحیفات متون

همچنان که عوامل موسیقایی در تصحیح متون نقش دارند، به همان اندازه نیز ممکن است در دگرگونی واژه‌ها و ترکیب‌ها از جانب مصححان و کاتبان دست‌نویس‌ها مؤثر باشند. هرچند خوش‌آهنگی و تناسب آوایی واژه‌ها در گزینش و انتخاب آن‌ها در بیت‌ها نقش دارد، در عین حال، مواردی از قبیل صنایع ادبی و لایه‌های معنایی و نیز مسائل سبک‌شناسی و غیره نیز در استخدام واژه‌ها نقش بیشتری دارد. شفیع کدکنی در کتاب *موسیقی شعر*، در بخش «عامل موسیقایی در تکامل جمال‌شناسی شعر حافظ» بر پایهٔ عوامل موسیقایی، بیت‌هایی از *دیوان حافظ* را تصحیح کرده است (۱۳۸۴: ۴۳۶-۴۲۱). در عین حال، ایشان بعدها در مقاله‌ای با عنوان «تکامل یک تصویر» نشان داده است که در غالب دست‌نویس‌های *دیوان سعدی*، مصرع «کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران» به صورت «کز سنگ گریه آید روز وداع یاران» است و ایشان این تغییر را حاصل تصرف هنری جامعه در کلام سعدی می‌داند. (۱۳۸۷: ۱۲-۵). البته شفیع کدکنی قبل‌تر در مقاله «جادوی مجاورت» نیز به نقش نظام آوایی و ساختار صوتی کلمات در ایجاد امثال و جملات غیرمنطقی و در کنار هم نشستن واژه‌های بی‌ربط پرداخته است. «جای آن دارد که محققانی در آینده، مجموعهٔ تظاهرات این امر را در تاریخ اجتماعی و فکری ما بررسی کنند و عملاً به نوعی جامعه‌شناسی زبان پردازند. از ویژگی‌های جادوی مجاورت این است که سخن را هر قدر بی‌معنی و خردستیزانه باشد، حرمتی و ابهتی می‌دهد که شنونده بی‌اختیار تسلیم آن می‌شود» (۱۳۷۷: ۲۳؛ همچنین رک: مشهدی و مهرسرستان، ۱۴۰۱). شفیع کدکنی در مقدمهٔ *منطق‌الطیر* در بخش «اصلاحات ذوقی» نوشته است: «مثلاً مواردی از نسخهٔ اساس به اصلاح کاتبان رسیده است که ذوق و حتی قرائن موسیقایی، آن اصلاح را تأیید می‌کند؛ مثلاً در این بیت: ای لب و زلفت زیان و سود من / روی و کویت مقصد و بهبود من، نسخه‌های دیگر، آن را تبدیل کرده‌اند به «مقصد و مقصود من» که خوش‌آهنگ‌تر و بسیار طبیعی‌تر است؛ اما اگر کسی از

بو طیفای عطار خبر داشته باشد، می‌داند که «مقصود» در اینجا به جای «بهبود» غلط محض است» (عطار، ۱۳۸۳: ۲۲۵).

پرواضح است که برخی خوانندگان و نسخه‌نویسان در طول سال‌ها بر اساس عوامل موسیقایی، گاه برخی واژه‌های بیت‌های مشهور را تغییر داده‌اند و می‌توان در تحقیقی به نقش عوامل موسیقایی واژگان در گشتگی و تغییرات متون پرداخت. پس همچنان که مؤلفه‌های موسیقایی در تصحیح متون می‌تواند نقش داشته باشد، به همان اندازه در پیدایش تصحیفات هم می‌تواند مؤثر باشد. در همین زمینه می‌توان به صنایع ادبی و نقش آن در تصحیح متون و در عین حال، نقش مؤثر آن در تغییرات عامدانه متن از سوی نسخه‌نویسان و اختیار آن‌ها از سوی مصححان اشاره کرد؛ برای مثال، تصحیح‌های شعر خاقانی (نوروزی، ۱۳۹۹).

۲. پیشینه پژوهش

روم ناقوس بوسم زین تحکم شوم زَنار بندم زین تعدا
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۵)

محمد معین در شرح بیت مذکور نوشته است: «ناقوس: از آرامی (ناقوشا) به معنی آوادار، ابتدا چوب بود و بعد به آلتی فلزی که هنگام نماز می‌کوبیدند، اطلاق شد» (۱۳۵۸: ۲۴). مینورسکی نیز با توضیحاتی بیشتر درباره ناقوس چنین نوشته است: «در قدیم پاره چوب درازی بوده است که چوب کوتاه دیگری به نام و بیل بر آن می‌نواخته‌اند و بعدها آن پاره چوب دراز را به پاره مس تبدیل کرده‌اند و رفته‌رفته آن را به هیئت نیم‌مخروطی در آورده‌اند» (۱۳۴۸: ۸۳). محمد قزوینی نیز در این باره نوشته است: «ناقوس دو قطعه چوب بوده، یکی بلند و یکی کوتاه که عیسویان مشرق به یکدیگر می‌کوبیدند برای هم‌کیشان خود برای ادای صلوة و چوب کوتاه را و بیل و و بیل می‌گفتند» (۱۳۸۸: ۱۳۱؛ همچنین نک: آریان، ۱۳۳۹: ۲۴۶). در شرح‌های جدیدتر، شارحان گاه تنها معنی «زنگ بزرگ که از سقف کلیسا آویزند» را برای ناقوس ذکر کرده‌اند (ماهیار، ۱۳۷۳:

۵۸؛ کزازی، ۱۳۷۶: ۶۴). احمد پارسا در مقاله‌ای، احتمال تصحیف در این بیت را مطرح کرده و معتقد است که «ناقوس بوسم» در این بیت، حاصل تصحیف «ناقوس نوشم» است. (۱۳۸۶: ۷-۳). ماهیار بعدها این تصحیح قیاسی پارسا را پذیرفته و در شرح بیت خاقانی نوشته است: «نوشم: مخفف نیوشم، بشنوم و گوش فرادهم... باز به تعریض می‌گوید: آیا از غلبهٔ زورگویان باید بروم و به جای بانگ مسلمانی به آوای ناقوس گوش فرادهم و از ستم ستمگران و تعدی آنان بروم و زَنار نصارا را بر میان بندم و از مسلمانی خود دست بردارم؟» (۱۳۸۸: ۳۹۸ و ۳۹۹).

تلاش پارسا به دلیل سابقهٔ تشکیک در ضبط «ناقوس بوسم»، حائز اهمیت است و به همین سبب است که خاقانی پژوهی چون ماهیار نیز دریافته که ناقوس بوسیدن در این بیت از هیچ جهت با ذهن و زبان خاقانی و شواهد متون دیگر سازگار نیست. اشکال پیشنهاد پارسا در تصحیح بیت مذکور این است که دلایل و شواهد ایشان چندان محکم و مستدل و منطقی نیست و همان‌گونه که برای ناقوس بوسیدن در متون کهن شاهدی وجود ندارد، برای ناقوس نوشیدن نیز چنین است. ضمن اینکه «نوشیدن» معمولاً برای صوت و صداست و باید مثلاً می‌بود: «بانگ ناقوس نوشم»؛ به همین سبب، بعدتر نصرالله امامی و بهمن رضایی در مقاله‌ای، تصحیح قیاسی پارسا را مورد نقد قرار دادند و بر درستی ضبط ناقوس بوسیدن تأکید ورزیدند (۱۳۹۵: ۴۰-۲۵). شایان ذکر است این مقاله نیز از جهاتی قابل نقد است؛ نخست اینکه امامی و رضایی دربارهٔ یافته‌های پژوهش خویش چنین نوشته‌اند: «یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ناقوس علاوه بر معنای امروزی و معمول آن، در گذشته به شکل دیگری نیز در میان مسیحیان شرقی وجود داشته است. آنان دو چوب به نام‌های وِیل و ناقوس داشته‌اند که هنگام شروع عبادت، آن‌ها را بر هم می‌کوبیده‌اند تا دیگر هم‌کیشان خود را از رسیدن وقت نماز آگاه کنند» (۱۳۹۵: ۲۵).

البته همهٔ این یافته‌ها به انضمام بیت خاقانی، ذیل «ناقوس» در لغت‌نامهٔ دهخدا آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل ناقوس). چنان‌که پیش از این بیان شد، مینورسکی و معین و

قزوینی نیز دربارهٔ ناقوس در بیت خاقانی، همین معنی را آورده‌اند. اشکال دیگر مقاله مذکور این است که در هیچ‌یک از شواهد فراوان آن، به‌جز بیتی از ادیب‌الممالک فراهانی، اشاره‌ای به ناقوس بوسیدن نشده است (همان: ۳۶).

محمد رضا ترکی در توضیح بیت مذکور نوشته است: «ناقوس به‌شکل کنونی که زنگ بزرگی است نصب‌شده بر برج کلیساها، بوسیدنی نیست و از آیین ترسایان نیز بوسیدن ناقوس، به این معنی گزارش نشده است» (ترکی، ۱۳۹۸: ۱۸۵). ایشان در ادامه توضیحات، بر اساس نقل چند بیت و استناد به قول علامه قزوینی نوشته است: «در تاج‌الاسامی هم ناقوس را چوب که ترسایان بزنند از بهر نماز، معنی کرده است و بدین ترتیب، ابهام بیت رفع می‌شود و نیازی به توجیحات دور از ذهن نیز نخواهد بود» (همان: ۱۸۶).

۳. بحث و بررسی

۳-۱. ناقوس در شعر خاقانی

دربارهٔ نوع ناقوس در شعر خاقانی، همان‌گونه که پیش از این بر اساس توضیحات قزوینی، مینورسکی، معین و دیگر محققان اشاره شد، آشکار است که همان دو تگه چوبی است که ترسایان و مغان برای برپایی مراسم مذهبی بر هم می‌زده‌اند. نکتهٔ مبهم در باب «بوسیدن ناقوس» است در بیت ترسائیه. جز در بیت مورد بحث، واژهٔ ناقوس در یک بیت دیگر قصیدهٔ ترسائیه و همچنین در دو بیت دیگر دیوان خاقانی به کار رفته:

به ناقوس و به زنار و به قندیل به یوحنا و شماس و بحیرا
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۸)

سبحه در کف می‌گذشتم بامداد بانگ ناقوس مغان بیرون فتاد
(همان: ۴۷۵)

ناهید زخمه‌پرور ناقوس کوب انجم گفت از سماع ماح تو به زیوری ندارم
(همان: ۲۸۱)

همچنان که مشخص است، در بیت نخست، ناقوس در کنار زَنار آمده و خاقانی به این دو سوگند خورده است. در بیت دوم، سخن از بانگ ناقوس مغان است که در بخش‌های بعدی توضیحاتی در باب چند و چون این ناقوس آورده شده است. در بیت سوم که بسیار شایان توجه است، سخن از ناقوس کوبیدن ناهید است و ناقوس کوبیدن در این بیت، در کنار برخی شواهد دیگر، کلید تصحیح بیت مورد بحث است و به زعم نگارنده، این بیت را می‌توان قیاساً چنین تصحیح کرد:

رَومِ ناقوسِ کوبمِ زینِ تحکمِ شومِ زَنارِ بندمِ زینِ تعدا

در رسم الخطّ قدیم که کاتبان گاه سرکش «ک» و «گ» را نمی‌نوشتند، این حروف به آسانی بدل به «ب» و «ت» و نظایر آن می‌شد (رک: دالوند، ۱۳۹۷: ۲۰۰ و ۲۰۱). برای نمونه، تصحیف «آن کرکی گوید که تویی قادر قَهّار» به «آن ترکی گوید که تویی قادر قَهّار» در شعر سنایی رخ داده و تصحیف «جوش و بوش و طبول» به «جوش و کوش و طبول» در *سمط‌العلی للحضرة‌العلیا* از منشی کرمانی اتفاق افتاده است (همان).

در ادامهٔ بحث، با استفاده از شاهدهای مختلف و بررسی زوایا و نکته‌های موجود در بیت‌های خاقانی، کوشش شده امکان پذیرش این پیشنهاد و تصحیح قیاسی تقویت گردد.

۲-۳. ناهیدِ چوبک‌زن

همچنان که پیش از این گفته شد، خاقانی، ناهید را «ناقوس کوب انجم» دانسته است:

ناهید زخمه‌پرور ناقوس کوب انجم گفت از سماع مادح تو به زیوری ندارم
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۸۱)

همچنین خاقانی در بیتی دیگر، به جای «ناهید زخمه‌پرور»، «ناهید زخمه‌زن» آورده و به جای «ناقوس کوب»، «چوبک‌زدن»:

ناهید زخمه‌زن گه چوبک‌زدن به چابک‌زن خراجی چوبک‌زنان اوست

(همان: ۷۳)

به نظر می‌رسد تعبیر «ناقوس کوب» و «چوبک‌زن» برای ناهید، به معنی خنیاگر و سرودگوی است. «چوبک: نام تخته و چوبی است که مهتر پاسبانان شب‌ها به دست گیرد و آن چوب را بر تخته زند تا پاسبانان از صدای آن بیدار و هشیار باشند. چوبی که شب‌ها بزرگ پاسبانان به کوس زند که پاسبانان از آواز آن بیدار باشند» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل چوبک). افزون بر این معنی‌ها، ظاهراً «چوبک» به معنی مضراب برای نواختن انواع سازها نیز بوده است. «زخمه: چوبکی باشد که سازندگان بدان ساز نوازند و به عربی مضراب خوانند. هر چیز که با آن سازها نوازند و در سراج نوشته که زخمه چوبکی است که بدان سازها را نوازند» (همان: ذیل زخمه). پس مشخص می‌شود که هر چند فرهنگ‌های لغت «چوبک‌زن» را به معنی «طبل‌زن و مهتر پاسبانان» دانسته‌اند (همان: ذیل چوبک‌زن)، هر چند چوبک‌زدن در این بیت‌ها تناسب و گاه ایهام‌مانندی دارد به چوبک‌زدن پاسبانان، همچنان که اشاره شد، چون در تعریف «زخمه»، یکی از معانی آن را «مضراب و چوبک» دانسته‌اند، «چوبک‌زن» افزون بر معنی‌های دیگرش، معنی‌ای در حدود «زخمه‌زن = مطرب و نوازنده» نیز می‌تواند داشته باشد.

باشد ز در خنده چو چوبک‌زن لوری خاتون فلک را دَف و طنبور فرستد

(همگر، ۱۳۷۵: ۵۳۹)

به همین سبب است که زهره یا ناهید، چوبک‌زن و ناقوس‌زن فلک، به معنی خنیاگر آسمان است: «و زهره خوش‌الحان مانند چوبک‌زن تیر نوا برکشیده» (ثغری، ۱۳۸۵: ۱۹۵) و ارتباطی با پاسبان فلک ندارد که زحل و کیوان باشد.

خروش چوبک کیوان هندی از سر بام طنین فکنده در این نُه رواقِ پنگانی

(خواجوی کرمانی، ۱۳۳۶: ۳۶۷)

با این اوصاف، مشخص می‌شود که در بیت زیر از مولانا، چرا حارس بام، چوبک

بر فرق ناهید می‌زند:

چون حارس چوبک زن بام تو شوم چوبک همه بر تارک ناهید زنم
(مولوی، ۱۳۶۳، ج ۸: ۲۰۹)

۳-۳. ناقوس کوفتن

افزون بر بیت خاقانی که در آن برای ناهید، صفت «ناقوس کوب انجم» آورده شده است، ناقوس کوفتن در بیتی از مولانا و نیز در تاریخ حبیب‌السیر به کار رفته است:
مست است از آن باده با قامت خم داده این چرخ بر این بالا ناقوس صلا کوبد
(همان، ج ۲: ۵۲)

«چون آفتاب طلوع نمود، جماعتی که بر بالای کوشک، انتظار پادشاه را می کشیدند، کور که و دهل و دمامه و سنج و نی و ناقوس فرو کوفتند» (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۴: ۶۴۰).
بیتی دیگر در قصیدهٔ ترسائیه وجود دارد که می تواند در تصحیح و توضیح بیت مورد بحث، راهگشا باشد:

مرا بیند در سوراخ غاری شده مولوزن و پوشیده چو خا
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۶)

«مولو: ناقوس» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل مولو). «مولو زدن: نواختن ناقوس یا نی جوکیان و کشیشان را» (همان: ذیل مولو زدن). پس مشخص است که در این بیت نیز خاقانی، برای ادعای خروج از اسلام، «مولو = ناقوس» را نمی بوسد؛ بلکه «می زند» و «چو خا: جامهٔ پشمینی که نصارا پوشند» (همان: ذیل چو خا)، بر تن می کند.

۳-۴. ناقوس زدن، مسیحی شدن، خروج از اسلام

بر پایهٔ شواهدی که از متون گونه گون ادب فارسی به دست می آید، روشن می شود که برای خروج از دین و مسیحی شدن، ناقوس در دست گرفتن و یا ناقوس زدن کافی است و به بوسیدن آن نیازی نیست. در *فرهادنامه* عارف اردبیلی، شاعر قرن هشتم چنین آمده است:

اشارت کرد آنگه سوی فرهاد که کیش خویش را بگذارد از یاد
کشد بر گردن بت‌های چین مشت به صد خواری صنم را بشکند پشت

به دین عیسوی اقرار آرد به گرد خویشتن زَنار آرد
بسازد قبله نو از چلیپا زند ناقوس بر آیین ترسا
(اردبیلی، ۲۵۳۵: ۷۰)

گر رای تو کفر است مکن پیدا ایمان ور جای تو دیر است مزن پنهان ناقوس
(ناصرخسرو، ۱۳۸۴: ۵۲۵)

جبین را سجده فرمای در پیر مغان کردم به بام کعبه دل می زنم ناقوس ترسا را
(حزین لاهیجی، ۱۳۶۲: ۲۱۶)

میر مغیث محوی:

زَنار که بندد و که ناقوس زند در بتکده ای که برهنم او نبود
(رازی، بی تا، ج ۲: ۵۶۳)

رهبان کلیسیای گبران شده ام ناقوس نواز دیر حرمان شده ام
(میرداماد، ۱۳۸۵: ۱۱۴)

از سایر شواهد در متون کهن فارسی دریافته می شود که صرف ناقوس در دست گرفتن نیز به معنی مسیحی شدن و نامسلمانی است.

یکی ناقوس در دست و چلیپا یکی آتش پرست و زند و استا
یکی بت را خدای خویش کرده یکی خورشید و مه را سجده برده

(گرگانی، ۱۳۷۷: ۱۳)

تسیح بیفکندم و ناقوس گرفتم سجاده گرو کردم و زَنار خریدم
(خواجوی کرمانی، ۱۳۳۶: ۳۰۱)

در رباعی زیر از مولانا حزینی تونی که در عرفات العاشقین آمده، همین نکته مشهود

است:

ما را شب و روز بت پرستی کار است بر کف ناقوس و بر میان زَنار است

هم سجدهٔ بت کنیم و هم خدمت دیر کاری که نمی‌کنیم استغفار است

(اوحدی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۲۰۸)

در کتاب‌های خواب‌گزاری قدیم، تعبیرهای «ناقوس زدن» و «خاج بوسیدن» در خواب را می‌توان مشاهده کرد. «ناقوس زدن: دروغ گفتن و منافق شدن و مهر و هوای اهل کفر در دل داشتن» (شیروانی، ۱۳۶۳: ۶۵۰). «ابن سیرین گوید که دیدن ناقوس در خواب دلیل بر مردی منافق بود. اگر ناقوس می‌زد، دلیل که با مردی منافق نشیند سخن دروغ گوید. اگر ناقوس بشکست، دلیل که از دروغ توبه کند» (تفلیسی، ۱۳۹۴، ج ۲: ۴۲۵). «اگر [کسی در خواب] بیند کسی خاج بدو داد و آن خاج را بشکست و یا از خانه برون انداخت، بر آن دلیل کند که دین اسلام در دلش استوار باشد و کافران را دشمن دارد. اگر بیند که خاج را بوسه همی‌داد و گرامی همی‌داشت، تعبیرش به خلاف این بود» (همان: ۳۶۹). مشخص است که سخن از ناقوس زدن و خاج بوسیدن است.

بدیع پسر منتجب‌انگوریه‌ای گوید در حقّ ترسایچه:

رومی پسری به چهره چون عاج همی بر خود بنهم ز بهر وی باج همی
بر گردنم آویخته بت بسته زَنار ناقوس زَنم بوسه دهم خاج همی
(ایمانی، ۱۳۸۹: ۴۰)

۳-۵. ناقوس زدن در برابر اذان دادن

بانگ ناقوس در متون ادب فارسی، در تقابل با بانگ نماز قرار دارد و اگر صدای اذان جای نواخته شدن ناقوس را بگیرد، نشانهٔ مسلمان شدن مردم آن منطقه است.

آنجا که بود نعرهٔ ناقوس رومیان اکنون خروش و نالهٔ الله اکبر است
(معزی، ۱۳۸۹: ۷۸)

تو داد منبر اسلام بستدی ز صلیب تو برگرفتی ناقوس را ز جای اذان
(بدلیسی، ۱۳۷۷: ج ۱، ۳۶۸)

لَمْ يَعْلَمُوا وَ الْأَذَانُ يَرْفَعُكُمْ صَوْتِ أَذَانٍ أَمْ قَرَعُ نَاقُوسٍ
(ابن‌عباد، ۱۹۷۴: ۹۲)

ترجمه: «آن‌ها صدای اذان را که سبب علو مقام شماست، از صدای ناقوس کلیسا تشخیص ندادند.»

برخلاف شاهد‌های پیشین، اگر ترسایان بر ممالک مسلمان غلبه می‌کردند، بانگ ناقوس، جای بانگ نماز را می‌گرفت. «درین سال روم خروج کردند و سمیسط را بگرفتند و در جامع به جای صلوات خمس، ناقوس زدند» (همدانی، ۱۳۹۲: ج ۲، ۱۳۹۴).

۳-۶. ناقوس مغان

تعبیراتی همانند «دیر مغان»، «ناقوس مغان» و «زَنار مغان» و نظایر آن‌ها را محققان و شارحان متون ادب فارسی، نوعی خلط آیینی به حساب آورده‌اند که در اینجا به چند مورد اشاره می‌شود.

سبجه در کف می‌گذشتم بامداد بانگ ناقوس مغان بیرون فتاد

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۴۷۵)

کزازی در شرح این بیت خاقانی نوشته است: «ناقوس مغان، آمیغی است شگفت از دو بنیاد و نهاد زرتشتی و ترسایی: مغان و ناقوس. این آمیختگی که شاید یادگار و مرده‌ریگ مانیکیان باشد، در فرهنگ ایرانی، گاهگاه در ادب مغانی و رازآلود پارسی بازتافته است» (کزازی، ۱۳۸۹: ۶۵۷ و ۴۷۱).

هم فکنده بود ناقوس مغان هم گسسته بود زَنار از میان

(عطار، ۱۳۸۳: ۲۹۹)

شفیعی کدکنی در حاشیه بر بیت پیشین نوشته است: «ناقوس مغان: ناقوس، زنگی است که در کلیسا نوازند و بدان وسیله اعلام وقت نماز کنند. اضافه ناقوس به مغان، از نوع زَنار مغان است» (همان: ۵۸۲). ایشان در جای دیگری در باب «دیر مغان» نوشته است: «دیر، محلّ زندگی راهبان مسیحی است؛ بنابراین، به لحاظ تاریخی تعبیر درستی نیست؛ ولی در ادبیات فارسی، به‌ویژه بعد از سنایی و عطار، دیر مغان تعبیر بسیار رایجی

است؛ مانند زَنار مغان و ناقوس مغان که ناقوس و زَنار هم ویژهٔ مسیحیان بوده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸:۲۴۴).

«ناقوس مُغان: ناقوس مُغ‌ها. عَطَّار مغان را از جهت معنی توسَّع داده و معنی کافر و نصرانی و ترسا از آن گرفته است: هم فکنده بود ناقوس مغان هم گسسته... ناقوس مغان؛ ناقوس هوا بشکن، گر زانکه نه گبری تو، زَنار ریا بگسل گر زانکه نه ترسایی» (اشرف‌زاده، ۱۳۷۰:۱۰۸).

در *مقامات حمیدی*، تصحیح ابرقویی آمده است: «مسلمانان این چه عویل طویل و آوازهٔ دراز است که از شما به حضرت بی‌نیاز می‌رسد؛ بکاءُ بکبَاءِ المَجوس فی الناقوس و عویلٌ کعویل العلیل من الغلیل» (بلخی، ۱۳۶۲:۷۸).

شارح کتاب، در توضیح جملات پیشین نوشته است: «گریه‌ای مانند گریهٔ مجوس در ناقوس و شیونی چون شیون مریض از تشنگی؛ ناقوس زنگ بزرگی است که مسیحیان هنگام عبادت در کلیسا به صدا درمی‌آورند و نسبت دادن آن را به مجوس، یعنی پیروان زرتشت، اشتباه است؛ زیرا عبادت زرتشتیان با ناقوس توأم نیست» (همان).

همان‌گونه که مشخص است، شارحان و محققان، ترکیب «ناقوس مغان» را آمیغی دانسته‌اند که تاریخ‌مند نیست؛ چرا که ناقوس را مختصّ ترسایان می‌دانسته‌اند و نه گبران و مغان. همچنین «زَنار مغان» را نیز به همین دلایل، سازگار با بن‌مایه‌های تاریخی ندانسته‌اند.

در نقد این سخنان باید اشاره کرد که «گاهی اسم خاص معنی اسم عام می‌پذیرد؛ چنان‌که نام طایفه یا قبیله‌ای که به صفتی یا صنعتی یا شغلی اختصاص دارند، در معنی دارندهٔ آن صفت یا صاحب آن حرفه و شغل استعمال شود» (خانلری، ۱۳۶۵، ج ۱: ۱۰۳). خانلری در ادامه، برای این توسیع‌های معنایی، مثال‌های مختلفی از کاربرد اسم خاص در مفهوم اسم عام می‌آورد؛ دیلم در معنی نگهبان، هندو در معنی غلام، قیصر در معنی پادشاه، رستم در معنی پهلوان و رخس در معنی اسب (همان: ۱۰۳ و ۱۰۴).

در توضیح بیشتر در باب موارد پیشین می توان افزود که به عنوان نمونه، در متون ادب فارسی، واژه «جیحون: نهر بلخ که به خوارزم منتهی می شود» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل جیحون)، در معنی عام «رودخانه» (همان) نیز استعمال شده است. استعمال یک اسم خاص در معنی اسم نوع، شواهد زیادی در متون دارد؛ بنابراین؛ منظور از «زَنارِ مغان»، «کمر بند مغان = کُستی زردشتیان» می تواند باشد و مقصود از «ناقوس مغان» نیز «بانگ زنگ عبادتگاه مغان = هاون زردشتیان» است و اینها آمیغ‌هایی شگرف نیستند. در شواهد بعدی، مقصود از «ناقوس مغان»، «هاون و چوبک زردشتیان» است و مقصود از «زَنار»، «کمر بند کستی مغان».

«بعد از آن فرمود که ناقوس کافران مجوس که این گوید، طبلک عاشقان قدوس چها گوید؟» (همدانی، ۱۶۴: ۱۳۹۰). «و عوض صدای ناقوس گبران، آواز اذان مسلمانان از آن مکان به گوش ملاء اعلی و کروبیان عالم بالا رسید» (لاهوری، ۱۸۶۷، ج ۱: ۴۷۲). ز نعره چو ناقوس گبران فتاد مؤذّن به توحید حق لب گشاد (جنگ نامه کشم و جرون نامه، ۱۳۹۶: ۱۶۶)

سنجر کاشی گفته است:

از دیر گبران می رسم وز ننگ ناشایستگی زَنار پیچان بر کمر، ناقوس نالان در بغل

(اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۱۹۲۶)

اقدسی مشهدی راست:

نالۀ ناقوس گبران از دل افکار ماست پیچش زلف بتان از غیرت زَنار ماست

(میر تقی الدین کاشانی، ۱۳۹۳: ۵۴۶)

حسن بیگ عجزی تبریزی:

هنوزم جذبۀ دل می کشد سوی مسلمانی

که یاد بانگ «یا حی» می دهد ناقوس گبرانم

(میر تقی الدین کاشانی، ۱۳۹۵: ۱۲۱)

همان گونه که پیش از این اشاره شد، مقصود از «ناقوس مغان» همان «هاون مغان» است در کیش زردشتی که به نشانهٔ گردآمدن مزدپرستان در آتشکده‌ها برای انجام مراسم آیینی کوبیده می شده است. چنان که محققان اشاره کرده‌اند، هنگام کوبیدن گیاه «هوم» در هاون، صدایی از برخورد دستهٔ هاون با دیوارهٔ هاون ایجاد می شده که زردشتیان با شنیدن این صدا برای انجام مراسم دینی خود در نیایشگاه‌ها حضور پیدا می کردند. بعدها حتی بدون اینکه گیاه هوم در هاون باشد، دستهٔ هاون را بر هاون می کوبیدند تا مزدپرستان را برای حضور در آتشکده‌ها آگاه کنند و این هاون کوبیدن به تدریج در حکم «بانگ نماز مغان» قرار گرفت.

در *وندیداد* چنین آمده است: «اهورامزدا پاسخ داد و گفت ای اسپیتمه زرتشت، زمین خوشبخت در درجهٔ اول جایی است که مرد پارسا در آنجا هاون در دست بگیرد» (اوستا، ۱۳۹۴: ۵۱۶). پورداورد در توضیح آن نوشته است: «هاون در اصطلاح اوستا، نام ظرف مسی است که به وسیلهٔ آن، شربت مقدّس و شفابخش از گیاه هوما و شیر گاو و به ترتیب مخصوص فراهم می نمایند. صدایی که در معبد پارسیان زرتشتی از کوبیدن دستهٔ هاون در آن به گوش می رسد، آواز آسمانی دارد» (همان).

«در یزشن گاه، آلات و ادوات ذیل که هریک به جهت منظوری به کار برده می شود، موجود است: هاون و دستهٔ هاون که به منزلهٔ ناقوس مسیحیان است و اکنون به همان منظور به کار برده می شود؛ ولی در اساس برای فشردن هوم (گیاه مقدّس)، استعمال می شد» (معین، ۱۳۲۶: ۱۹۴؛ همچنین رک: حاشیۀ برهان قاطع، ج ۴: ۲۳۱۲). معین در حاشیۀ همین صفحه افزوده است که به عقیدهٔ محققان، ناقوس عیسویان از همین هاون کوبیدن زرتشتیان مقتبس شده است.

«هاون: یکی از ورجاوندترین افزارهای آتشکده در دین مزدپرستی است که هم گیاه هوم را در آن می‌کوبند تا از فشردن آن، نوشابه آیینی هوم را به دست آورند و هم بانگ آن هنگام کوبیدن گیاه هوم، فراخوانی است به گردآمدن مزدپرستان در آتشکده و همان نقش ناقوس در کلیسای مسیحیان را دارد» (دوستخواه، ۱۳۸۵: ۲/ ۱۰۷۹ و ۱۰۸۰). احتمالاً این ناقوس گبران در دوره‌ای با چوبک ترسایان یکسان بوده است و مغان و گبران نیز بعدها گاه به جای هاون کوبیدن، چوبک می‌زده‌اند. «ناقوس مغان، یعنی آن چوب که آتش‌پرستان هنگام عبادت زنده» (فاروقی، ۱۳۸۵: ۲/ ۱۰۴۱). «سفیان گفت: ای جوان از چه با ما نمی‌نشینی و نماز نمی‌گزاری؟... مجوسی گفت: شما بر قانون منار به قول راست نغمه می‌کنید و ما به چوب‌زن ناقوس راست قول نیستیم. آواز شما به آواز ما راست چگونه آید؟ شما به قول بزرگ لا اله الا الله مردم را در خروش می‌آرید و ما به آواز کوچک ناقوس وقت می‌شناسیم» (عتیقی تبریزی، ۱۳۹۲: ۴۷).

۴. نتیجه‌گیری

در دست‌نویس‌های دیوان خاقانی، گشتگی‌ها و تصحیف‌های پر شماری رخ داده است که یکی از اصلی‌ترین دلایل این تصحیفات، دشواری و پیچیدگی شعر خاقانی است. کاتبان کم‌مایه از همان نخست، در خوانش و درک آثار خاقانی عاجز مانده‌اند و به سبب اینکه معلومات آن‌ها به گرد اطلاعات شگرف و بی‌بدیل خاقانی نمی‌رسیده، تغییراتی را در جهت آسان کردن فهم بیت‌های وی در دست‌نویس‌ها ایجاد کرده‌اند. البته در این بین، برخی کاتبان خوش‌ذوق نیز بوده‌اند که گهگاه عمداً به نیت‌های مختلف بلاغی و امثال آن، متن را به دلخواه خود تغییر داده‌اند، غافل از اینکه بسیاری از این تغییرات با بوطیقای خاقانی تناسب و هم‌خوانی ندارد. یکی از همین گشتگی‌ها در دیوان خاقانی که مدت‌هاست ذهن مصححان و شارحان خاقانی را به خود مشغول کرده است، ترکیب «ناقوس بوسیدن» در قصیده ترسائیه است. بوسیدن ناقوس نه تنها در آثار خاقانی تکرار نشده، بلکه با وجود تحقیقاتی که محققان به عمل آورده‌اند، حتی

یک شاهد نیز در سایر متون فارسی ندارد. باید توجه داشت که کاربرد چنین ترکیب ساده‌ای، اگر در ادب فارسی سابقه داشت، بدل به یک موتیف مکرر در آثار شاعران و نویسندگان می‌شد. در این مقاله بر پایهٔ بیتی دیگر از خاقانی که در آن «ناهید»، «ناقوس کوب انجم» دانسته شده است و نیز با استفاده از شاهدهای مختلف متون کهن، پیشنهاد تصحیح قیاسی «ناقوس بوسم» به «ناقوس کوبم» مطرح شد. در بخش دیگری از مقاله در باب «ناقوس و زَنارِ گبران و مغان» مطالبی ذکر شد و نشان دادیم که در باب اضافه شدن «ناقوس و زَنار» به «مغان» خلط آیینی رخ نداده است و تنها اسم خاص در معنی اسم عام آمده و مقصود از آن‌ها، «هاون و کستی مغان» بوده است.

منابع

- آریان، قمر (۱۳۳۹)، **لغت‌نامهٔ آیین مسیح در زبان فارسی**، فرهنگ ایران زمین، شماره ۸، صص ۲۲۱-۲۴۸.
- اشرف‌زاده، رضا (۱۳۷۰)، **فرهنگ نوادر و لغات و ترکیبات آثار عطار نیشابوری**، مشهد: آستان قدس رضوی.
- امامی، نصرالله و بهمن رضایی (۱۳۹۵)، **ناقوس بوسیدن در قصیدهٔ ترسائیهٔ خاقانی**، مجلهٔ شعرپژوهی، سال ۸، شماره ۱، صص ۲۵-۴۰.
- اوحدی بلیانی، تقی‌الدین محمد (۱۳۸۹)، **عرفات العاشقین و عرصات العارفين**، تصحیح ذبیح‌الله صاحبکاری و آمنه فخر احمد با نظارت علمی محمد قهرمان، تهران: میراث مکتوب.
- **اوستا** (۱۳۹۴)، گزارش ابراهیم پورداد و جیمز دارمستتر، تهران: نگاه.
- ایمانی، بهروز (۱۳۸۹)، **مجمع الرباعیات (کهن‌ترین رباعی‌نامهٔ فارسی)**، نشریهٔ اوراق عتیق، شماره ۱، صص ۱۸-۵۴.
- بدلیسی، شرف‌خان بن شمس‌الدین (۱۳۷۷)، **شرفنامه**، تاریخ مفصل کردستان، به اهتمام ولادیمیر ولیامیتوف زرنوف، تهران: اساطیر.
- بلخی، عمرو بن محمود (۱۳۶۲)، **مقامات حمیدی**، تصحیح علی‌اکبر ابرقویی، تهران: شرکت تعاونی ترجمه و نشر بین‌الملل.
- پارسا، سیداحمد (۱۳۸۶)، **تصحیح دو تصحیف در دیوان خاقانی**، نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۲۱، صص ۱-۱۵.

- ترکی، محمدرضا (۱۳۹۸)، **سر سخنان نغز خاقانی**، تهران: سمت.
- تفلیسی، ابوالفضل حبیب بن ابراهیم (۱۳۹۴)، **کامل التّعیر**، تصحیح مختار کمیلی، تهران: میراث مکتوب.
- ثغری، عماد بن محمد (۱۳۸۵)، **طوطی نامه؛ جواهر الأسمار**، تصحیح شمس آل احمد، تهران: فردوس.
- **جنگ نامه کشم و جرون نامه** (۱۳۹۶)، به کوشش محمّدباقر وثوقی و عبدالرّسول خیراندیش، تهران: میراث مکتوب.
- حزین لاهیجی، محمّدعلی (۱۳۶۲)، **دیوان**، تصحیح بیژن ترقّی، تهران: خیّام.
- خواجوی کرمانی (۱۳۳۶)، **دیوان**، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران: کتاب فروشی بارانی و محمودی.
- خواندمیر، غیاث الدّین بن هماد الدّین (۱۳۸۰)، **حبیب السّیر**، تصحیح محمّد دبیرسیاقی، تهران: خیّام.
- دالوند، یاسر (۱۳۹۷)، **چند قاعده در کشف تصحیفات متون**، آینه میراث، دوره ۱۶، شماره ۶۲، صص ۱۸۵-۲۱۴.
- دوستخواه، جلیل (۱۳۸۵)، **گزارش و پژوهش اوستا فارسی**، تهران: مروارید.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، **لغت نامه**، تهران: دانشگاه تهران.
- رازی، امین احمد (بی تا)، **هفت اقلیم**، تحقیق جواد فاضل، تهران: علی اکبر علمی.
- سیرافی، سلیمان (۱۳۸۱)، **سلسله التواریخ یا اخبار الصّین و الهند**، ترجمه حسین قرچانلو، تهران: اساطیر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۷)، **جادوی مجاورت**، مجله بخارا، شماره ۲، صص ۱۶-۲۶.
- _____ (۱۳۸۴)، **موسیقی شعر**، تهران: آگه.
- شیروانی، حاج زین العابدین (۱۳۶۳)، **بستان السّیاحه**، تهران: کتابخانه سنایی.
- صاحب بن عباد (۱۹۷۴)، **دیوان**، تحقیق شیخ محمّدحسن آل یاسین، بیروت: دارالعلم.
- عارف اردبیلی (۲۵۳۵)، **فرهادنامه**، تصحیح عبدالرّضا آذر، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- عتیقی تبریزی، جلال الدّین عبدالحمید (۱۳۹۲)، **مجالس**، تصحیح سعید کریمی، تهران: میراث مکتوب.

- عطار نیشابوری، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۳)، **منطق الطیر**، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.

- فاروقی، ابراهیم قوام (۱۳۸۵)، **شرفنامهٔ منیری**، تصحیح حکیمه دبیران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- قزوینی، محمد (۱۳۸۸)، **یادداشت‌های قزوینی**، به کوشش ایرج افشار، تهران: دانشگاه تهران.

- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۶)، **سوزن عیسی**، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

- _____ (۱۳۸۹)، **گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی**، تهران: مرکز.

- گرگانی، فخرالدین اسعد (۱۳۷۷)، **ویس و رامین**، تصحیح محمد روشن، تهران: صدای معاصر.

- لاهوری، ملا عبدالحمید (۱۸۶۷)، **بادشاهنامه**، تصحیح مولوی کبیرالدین احمد و مولوی عبدالحریم متعلقین، کلکته: کالج پریس.

- ماهیار، عباس (۱۳۸۸)، **مالک ملک سخن؛ شرح قصاید خاقانی**، تهران: سخن.

- _____ (۱۳۷۳)، **گزیدهٔ اشعار خاقانی**، تهران: قطره.

- معزی، محمد بن عبدالملک (۱۳۸۹)، **دیوان**، تصحیح عباس اقبال، تهران: اساطیر.

- معین، محمد (۱۳۵۴)، **حواشی محمد معین بر اشعار خاقانی**، جمع و تدوین ضیاءالدین سجادی، تهران: انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی.

- _____ (۱۳۲۶)، **مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات فارسی**، تهران: چاپخانهٔ دانشگاه تهران.

- مشهدی، امیر و پروانه مهرسرشتان (۱۴۰۱)، **برجسته‌سازی ادبی جفت‌واژگان (مشابه) در**

خسرو و شیرین نظامی، فصلنامهٔ مطالعات زبانی و بلاغی، دورهٔ ۱۳، شمارهٔ ۳۰، صص ۲۹۵-۳۱۸.

- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۶۳)، **کلیات شمس**، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: امیرکبیر.

- میر تقی‌الدین کاشانی (۱۳۹۳)، **خلاصه‌الاشعار و زبده‌الافکار**، بخش خراسان، تصحیح عبدالعلی ادیب برومند و محمدحسین نصیری، تهران: میراث مکتوب.

- _____ (۱۳۹۵)، **خلاصه‌الاشعار و زبده‌الافکار**، بخش تبریز و آذربایجان، تصحیح رقیه

بایرام حقیقی، تهران: میراث مکتوب.

- میرداماد، محمدباقر بن محمد (۱۳۸۵)، **دیوان اشراق**، پیشگفتار از جويا جهانبخش، گردآورنده:

سمیرا پوستین‌دوز، تهران: میراث مکتوب.

- مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۴۸)، شرح قصیده ترسائیۀ خاقانی، ترجمه و تعلیق عبدالحسین زرین کوب، تبریز: سروش.
- نائل خانلری، پرویز (۱۳۶۵)، تاریخ زبان فارسی، تهران: نشر نو.
- ناصر خسرو قبادیانی (۱۳۸۴)، دیوان، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران.
- نوروزی، یعقوب (۱۳۹۹)، ویژگی‌های ادبی و بلاغی شاعران و سنجش اصالت ضبط‌های نسخ با تکیه بر آن (مطالعه موردی: دیوان خاقانی)، فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، دوره ۱۱، شماره ۲۱، صص ۴۴۵-۴۷۰.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۹۲)، جامع التواریخ، تصحیح محمد روشن، تهران: میراث مکتوب.
- همدانی، عبدالوهاب بن جلال‌الدین محمد (۱۳۹۰)، ثواقب المناقب، تصحیح عارف نوشاهی، تهران: میراث مکتوب.
- همگر، مجدالدین (۱۳۷۵)، دیوان، تصحیح احمد کرمی، تهران: ما.